

کاربرد «قدر متیقن» از دیدگاه صاحب جواهر و محدث بحرانی

(مطالعه موردی باب طهارت و صلات)

رضا پسندیده^۱ | سید محمد هادی قبولی درافشان^۲ | محمد حسن حائری^۳

۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد،

ایران. رایانامه: rezapasandideh1373@gmail.com

۲. نویسنده مسئول، دانشیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی

مشهد، مشهد، ایران. رایانامه: h.ghaboli@um.ac.ir

۳. استاد، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

رایانامه: haeri-m@um.ac.ir

چکیده

مطالعات پیشین در باب «قدر متیقن» عمدتاً معطوف به مباحث نظری یا محدود به یک مکتب فقهی بوده‌اند. این امر، خلأ بررسی تطبیقی عینی و کاربردی این اصل را در منظومه فکری دو مکتب اصلی فقه امامیه (اصولی و اخباری) نشان می‌دهد. پژوهش حاضر با تمرکز بر این مسئله، به تحلیل تطبیقی جایگاه «قدر متیقن» در استنباط احکام شرعی از دیدگاه صاحب جواهر (نماینده مکتب اصولی) و محدث بحرانی (نماینده مکتب اخباری) می‌پردازد. سؤال اصلی تحقیق این است که این دو فقیه چگونه از اصل قدر متیقن در استنباط احکام استفاده می‌کنند و تفاوت‌های روشی آن‌ها چه تأثیری بر نتایج فقهی دارد؟ هدف تحقیق، تحلیل مقایسه‌ای کاربرد این اصل در سه مسئله فقهی (آشامیدن آب در نماز وتر، شرط توالی در حیض، و کیفیت تیمم) برای تبیین تمایزات مکتب اصولی و اخباری است. روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی است و با بررسی متون اصلی، دیدگاه‌های دو فقیه را استخراج و مقایسه می‌کند. تحلیل تطبیقی این سه مسئله فقهی نشان داد که رویکرد صاحب جواهر به «قدر متیقن»، با کارکردی بویا و در چهارچوب سلسله مراتب ادله، به استنباطی نظام‌مند و امکان‌ساز برای توسعه حکم در صورت عدم وجود مانع می‌انجامد. در مقابل، التزام توفقی محدث بحرانی به این اصل، استنباط را به جمع روایی محتاطانه و توقف در حد نص محدود می‌سازد. این تمایز روش‌شناختی، که ریشه در مبانی معرفت‌شناختی دو مکتب دارد، تأثیر مستقیمی بر ظرفیت پاسخ‌گویی فقه به مسائل مستحدثه می‌گذارد.

کلیدواژه‌ها: قدر متیقن، صاحب جواهر، محدث بحرانی، فقه تطبیقی، اصولیان، اخباریان.

مقدمه

در فقه امامیه، فقها عمدتاً در دو مکتب اصلی «اخباری» و «اصولی» جای می‌گیرند که هر یک دارای مبانی و روش‌شناسی متمایزی در استنباط احکام شرعی هستند. مکتب اصولی با تأکید بر عقل‌گرایی و بهره‌گیری از قواعد کلان اصولی، رویکردی پویا و نظام‌مند به استنباط دارد، در حالی که مکتب اخباری با تکیه بر نص‌گرایی محض و پرهیز از اجتهاد فراتر از ظواهر روایات، روشی محافظه‌کارانه را دنبال می‌کند. این تفاوت‌های مبنایی به ویژه در کاربرد اصل «قدر متیقن» به عنوان یکی از ابزارهای مهم استنباط، به وضوح قابل مشاهده است.

در این راستا، صاحب جواهر به عنوان یکی از برجسته‌ترین فقهای اصولی در کتاب ارزشمند «جواهر الکلام»، با تکیه بر مبانی اصولی و قواعد استنباطی، به تحلیل مسائل فقهی پرداخته و اصل قدر متیقن را در چارچوب نظام‌مند اصول فقه به کار گرفته است. در مقابل، محدث بحرانی از علمای سرشناس اخباری در اثر مهم خود «الحدائق الناضرة»، با تأکید بر ظواهر روایات و نصوص دینی، رویکردی توقفی و نص‌محور به این اصل داشته است.

این پژوهش درصدد است با بررسی تطبیقی آرای این دو فقیه برجسته - صاحب جواهر به عنوان نماینده شاخص مکتب اصولی و محدث بحرانی به عنوان چهره سرشناس مکتب اخباری - به تحلیل تفاوت‌های روش‌شناختی در کاربرد اصل قدر متیقن بپردازد. بررسی مقایسه‌ای این دو دیدگاه می‌تواند به درک عمیق‌تری از تمایزات مبنایی میان مکتب اصولی و اخباری در فرآیند استنباط احکام شرعی منجر شود.

پیشینه تحقیق

در حوزه مطالعاتی مربوط به مفهوم «قدر متیقن» در استنباط احکام شرعی، تحقیقات متعددی صورت گرفته که هر یک به جنبه‌های خاصی از این موضوع پرداخته‌اند. بررسی این مطالعات نشان می‌دهد که سیر تکاملی پژوهش‌ها از تحلیل‌های صرفاً نظری به سمت مطالعات کاربردی‌تر حرکت کرده است. نخستین دسته از این پژوهش‌ها، مانند مقاله «تأملی در مآخذ اطلاق بودن قدر متیقن در مقام مخاطب»، عمدتاً بر مباحث انتزاعی مرتبط با قدر متیقن متمرکز بوده و به بررسی تأثیر این اصل بر دلالت‌شناسی الفاظ پرداخته‌اند. (تجربیشی؛ قبولی درافشان؛ سلطانی، ۱۳۹۹) هرچند این مطالعات از عمق نظری برخوردارند، اما از بررسی تطبیقی مکاتب فقهی و کاربردهای عملی غفلت کرده‌اند. پژوهش حاضر، با الهام از دقت تحلیلی این گونه مطالعات در واکاوی مبانی نظری، آن رویکرد را بر موضوعی جدید - یعنی بررسی تطبیقی مکاتب فقهی - متمرکز ساخته است.

گام بعدی در این مسیر پژوهشی، ظهور مطالعاتی بود که تلاش کردند پیوندی میان مباحث نظری و کاربردهای عملی ایجاد کنند. از جمله می‌توان به تحقیق «تحلیل نقش قدر متیقن در اطلاق‌گیری و طرق کشف آن» اشاره کرد که ضمن پرداختن به مبانی اصولی در مورد قدر متیقن، به بررسی تطبیقی آرای فقهایمانند امام خمینی و شهید صدر نیز توجه نشان داد. (علیشاهی قلعه جوقی؛ غریب

پور؛ بختیاری، ۱۴۰۱) با این حال، محدودیت اصلی این دسته از تحقیقات، تمرکز صرف بر یک مکتب فقهی بوده است. در مقابل، تحقیق کنونی با مقایسه نظام‌مند دو مکتب اصولی و اخباری، رویکردی جامع‌تر اتخاذ نموده و الگویی برای تحلیل اختلافات روش‌شناختی ارائه داده است.

در کنار اینها، شاهد تحقیقات تخصصی‌تری در حوزه اصول فقه در زمینه قدر متیقن بوده‌ایم که به جنبه‌های فنی‌تر موضوع پرداخته‌اند. برای نمونه، مقاله «واکاوی نظریه محقق خراسانی در افزودن مقدمه چهارم به مقدمات حکمت» به بررسی دقیقی از نوآوری‌های مهم در مقدمات حکمت اختصاص یافته و این تحقیقات اگرچه از دقت تحلیلی بالایی برخوردارند (علمی، ۱۳۹۱)، اما ارتباط مباحث خود را با مسائل عینی فقهی نشان نداده‌اند. این پژوهش با تحلیل تأثیر این مباحث فنی بر سه مسئله فقهی ملموس (آشامیدن آب در نماز وتر، حیض و تیمم)، این خلأ را پر نموده است. با توجه به کمبودهای تحقیقات پیشین، این پژوهش، رویکردی جامع و نظام‌مند را در پیش گرفته است. این تحقیق از سویی با بهره‌گیری از دستاوردهای مطالعات نظری پیشین، و از سوی دیگر با اتخاذ نگاهی تطبیقی به مقایسه دو مکتب مهم اصولی و اخباری می‌پردازد. نوآوری اصلی این پژوهش در آن است که برای نخستین بار، تأثیر تفاوت‌های روش‌شناختی در به‌کارگیری اصل قدر متیقن را در حل سه مسئله فقهی ملموس مورد تحلیل قرار می‌دهد.

هدف اصلی این پژوهش، تحلیل و مقایسه روش‌های صاحب‌جواهر و محدث بحرانی در استفاده از قدر متیقن برای استنباط احکام شرعی است. برای دستیابی به این هدف، سه مسئله فقهی شامل جواز آشامیدن آب در نماز وتر، حیض و تیمم مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

پرسش اصلی این پژوهش عبارت است از:

تفاوت‌های روش‌شناختی صاحب‌جواهر و محدث بحرانی در به‌کارگیری اصل قدر متیقن، چه تأثیری بر فرآیند و نتایج استنباط احکام شرعی داشته است؟

روش تحقیق در این مطالعه، توصیفی-تحلیلی است. در این روش، ابتدا دیدگاه‌های هر یک از دو فقیه در مسائل منتخب استخراج و تحلیل شده و سپس به مقایسه تطبیقی این دیدگاه‌ها پرداخته می‌شود تا نقاط اشتراک و افتراق آن‌ها در کاربرد اصل قدر متیقن مشخص گردد.

۱. مبانی نظری

مفهوم "قدر متیقن"

مفهوم «قدر متیقن» در لغت به «مقدار یا حدی که با قطعیت کامل مشخص شده» تعریف می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۵۸؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۱۱۳ و ۲۲۰). این ترکیب از دو رکن اساسی تشکیل شده است: واژه «قدر» که بر اندازه، حد و جنبه کمی دلالت دارد، و «متیقن» که بیانگر قطعیت، یقین و زوال هرگونه شک است (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۷۸۶ و ج ۶، ص ۲۲۱۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۴۵۷). در اصطلاح اصولیان، قدر متیقن به مصداق یا بخشی از یک مفهوم کلی (مطلق) اطلاق می‌گردد که بدون هیچ تردیدی مشمول حکم شرعی می‌شود (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲، ج ۶، ص ۵۰۴؛ فاضل لنکرانی، ۱۳۸۱، ج ۶، ص ۵۳۵). بنابراین، قدر متیقن نقطه اطمینان بخشی در استنباط احکام است که در موارد اجمال و شک، به عنوان تنها بخش قطعی متعلق حکم، عمل می‌کند.

۲. کاربردهای قدر متیقن در اصول فقه

کاربرد اصلی قدر متیقن در اصول فقه، حل اجمال و تعارض در استنباط احکام است. این کاربرد در سه محور اصلی نمایان می‌شود: نخست، تعیین مصادیق قطعی در الفاظ مطلق (مانند «ارقیه») در آیه کفاره که قدر متیقن آن، «برده مؤمن» است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۶۲۸). دوم، رفع تعارض ظاهری ادله؛ به این صورت که اگر دو دلیل متعارض، هر دو دارای قدر متیقن باشند (مانند حرمت فروش سرگین انسان و حلیت فروش سرگین حیوان)، هر کدام در حوزه یقینی خود باقی می‌مانند (مظفر، ۱۴۳۰ق، ج ۲، ص ۲۰۶). همچنین اگر تنها یک دلیل دارای قدر متیقن باشد (مانند وجوب اکرام «علما» در مقابل حرمت اکرام «فساق»)، ج ۲، ص ۲۰۶). همچنین اگر تنها یک دلیل دارای قدر متیقن باشد (مانند وجوب اکرام «علما» در مقابل حرمت اکرام «فساق»)، دلیل دارای قطعیت، ملاک عمل قرار گرفته و دلیل دیگر به آن تخصیص می‌خورد (نائینی، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۷۲۸). البته شایان ذکر است که اعتبار قدر متیقن در مقام تخاطب، منوط به وجود انصراف عرفی یا دلالت لفظی است (خوئی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۵۱۲). سوم، رفع ابهام در ادله لئی؛ هنگام مواجهه با شک در ادله لئی مانند اجماع، سیره و حکم عقل، به قدر متیقن تمسک می‌شود. (خوئی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۴۸۴؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۱ق، ج ۱۴، ص ۳۴۴؛ امام خمینی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۱۷۷)

۳. گونه‌شناسی "قدر متیقن" در ادله شرعی

اصولیون با توجه به بستر استعمال، قدر متیقن را به دو قسم تقسیم کرده‌اند:

۱-۳. قدر متیقن خارجی (غیر مقام تخاطب)

این قسم از قدر متیقن، صرف نظر از هرگونه گفتگوی پیشین ناظر به مصادیق روشن و قطعی یک مفهوم کلی است. به عنوان مثال، در عبارت «أكرم العالم»، عالم عادل به عنوان بارزترین مصداق عالم شناخته می‌شود، یا در دستور «جئنی بماء»، آب پاک و گوارا قدر متیقن محسوب می‌گردد. (حسینی فیروزآبادی، ۱۴۰۰ق، ج ۲، ص ۳۶۹؛ آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۴۷)

وجود قدر متیقن خارجی به هیچ وجه مانع از تمسک به اطلاق لفظ نمی شود، بلکه صرفاً بیانگر حداقل مصداق یقینی است زیرا هیچ گاه مطلقی از چنین قدر متیقنی خالی نیست و اگر این نوع از قدر متیقن مانع از اطلاق باشد هیچ اطلاقی شکل نخواهد گرفت و عرف قدر متیقن خارجی را مانع از پدیدار شدن اطلاق برای اسم جنس نمی داند. (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۴۷؛ فاضل موحدی لنکرانی، ۱۳۸۱، ج ۳۶، ص ۵۳۶؛ سبحانی تبریزی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۳۸)

۲-۳. قدر متیقن در مقام مخاطب

این قسم هنگامی کاربرد دارد که پیش از صدور حکم، گفتگویی میان متکلم و مخاطب درباره مصداق خاصی صورت گرفته باشد. در چنین مواردی، اگرچه حکم به صورت مطلق بیان شود، اما قرینه گفتگوی پیشین، مصداق مشخصی را به عنوان قدر متیقن تعیین می کند. برای نمونه، اگر ارباب و بنده اش درباره فضیلت آزاد کردن بنده مؤمن گفتگو کنند و سپس ارباب بگوید: «أعتق رقبة»، قدر متیقن در اینجا «رقبة مؤمنة» خواهد بود نه هر بنده ای (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲، ج ۶، ص ۵۰۴)

در ادامه این پژوهش، کارکرد «قدر متیقن» در آرای دو فقیه بزرگ، صاحب جواهر و محدث بحرانی، به صورت تطبیقی بررسی خواهد شد تا تفاوت مبانی روشی آنان در تمسک به این اصل اصولی تحلیل شود.

۴. تحلیل تطبیقی رویکرد صاحب جواهر و محدث بحرانی در سه مسئله فقهی

۱-۴. مورد اول: کاربرد قدر متیقن در جواز آشامیدن آب در نماز وتر

در منظومه استنباط احکام شرعی، اصل «قدر متیقن» به عنوان یکی از کلیدی ترین ابزارهای حل تعارضات فقهی و تعیین مصداق قطعی مطلقات مطرح بوده است. تمرکز بر مسئله «جواز آشامیدن آب در اثناء نماز وتر» به عنوان مطالعه موردی، به واکاوی تطبیقی دو رویکرد متمایز در به کارگیری این اصل می پردازد. مسئله جواز نوشیدن آب در نماز وتر از جمله مواردی است که با وجود نص صریح (روایت سعد اعرج)^۱ (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، باب ۲۳ حدیث ۱-۲)، به دلیل اطلاق عبارت، مجال برای تفاوت های استنباطی فراهم کرده است. راوی میگوید که به امام صادق علیه السلام گفتم: من شب را (به عبادت) به صبح می رسانم و قصد روزه گرفتن دارم، اما در حالت وتر (نماز شب) تشنه می شوم. دوست ندارم دعا را قطع کنم و آب بنوشم، و همچنین دوست ندارم در حالی که تشنه هستم صبح شود در حالی که یک ظرف آب در فاصله دو یا سه قدمی من قرار دارد.

۱. قلت لأبي عبد الله: إني أبيت وأريد الصوم فأكون في الوتر فأعطش فأكره أن أقطع الدعاء وأشرب، وأكره أن أصبح وأنا عطشان وأممي قلة بيني وبينها خطوتان أو ثلاثة قال: تسعى إليها وتشرب منها حاجتك وتعود في الدعاء.

حضرت فرمود: به سمت آن برو، به اندازه نیازت از آن بنوش، و سپس به دعا بازگرد. در پاسخ حضرت احتمال اطلاق وجود دارد زیرا پاسخ حضرت کلی است و حکم مقید به نماز وتر و یا حالت خاصی در وتر نشده است. هر دو فقیه با رویکردهای متفاوت به قدر متیقن موجود در روایات استناد می کنند. در ادامه دیدگاه صاحب جواهر و بحرانی بررسی می شود:

۱-۴. تحلیل دیدگاه صاحب جواهر

در بررسی مسئله جواز آشامیدن آب در نماز وتر، صاحب جواهر به عنوان فقیهی اصولی با اتخاذ رویکردی نظام مند و مبتنی بر اصول استنباط، به تحلیل دقیق ادله می پردازد. مستند اصلی ایشان در این مسئله، روایت سعد اعرج است که به صراحت به جواز شرب آب در حال نماز وتر اشاره دارد. تحلیل صاحب جواهر از این روایت، حاکی از نگاهی چندبعدی به مسئله است که در سه سطح قابل بررسی می باشد:

نخست، در سطح سندی و متنی، ایشان با دقتی ویژه به بررسی اعتبار سند و دلالت روایت می پردازد. در این بخش، توجه به شرایط مندرج در روایت - از جمله عزم بر روزه گرفتن فردا، ترس از طلوع فجر، و فاصله دو سه گامی تا آب - نشان دهنده التزام ایشان به فهم دقیق متن روایت است.

در سطح دوم، صاحب جواهر با به کارگیری قواعد اصول فقه، به استخراج قدر متیقن از روایت اقدام می کند. ایشان در این بخش با استناد به عبارت «اقتصاراً علی مورد النص، لعدم الدلیل علی التعدی» (صاحب جواهر، ۱۳۶۲، ج ۱۱، ص ۸۰)، بر این نکته تأکید می ورزد که حکم جواز شرب آب، منحصر به مواردی است که در روایت به صراحت ذکر شده است. این رویکرد، نشان دهنده پایبندی ایشان به اصل «قدر متیقن» در استنباط احکام شرعی است.

سطح سوم تحلیل صاحب جواهر، به بررسی امکان تعمیم حکم به موارد مشابه اختصاص دارد. ایشان با نگاهی نقادانه به آرای فقهایی دیگر - از جمله قائلین به تعمیم حکم به تمام نوافل - می پردازد و با استدلال به عدم وجود دلیل معتبر برای چنین تعمیمی، نظرات مخالف را مورد نقد قرار می دهد. صرف ورود ایشان به این سطح از تحلیل - یعنی بررسی امکان توسعه حکم فراتر از مورد نص - و تلاش برای ارزیابی ادله موافق و مخالف، خود گواهی بر این امر است که وی در مواجهه با نص، رویکردی فعال و اجتهادی دارد، نه منفعل و توقفی. این بخش از تحلیل ایشان، به وضوح نشان دهنده رویکرد تحلیلی و غیرتوقفی صاحب جواهر در مواجهه با ادله فقهی است.

بر پایه بررسی متنی جواهر الکلام، استنباط نهایی صاحب جواهر در این مسئله، انحصار حکم جواز آشامیدن آب به نماز وتر، تحت شروط مذکور در روایت، و امتناع تعمیم آن به سایر نوافل یا شرایط مشابه است. علیرغم آنکه رأی نهایی وی در مقام عمل، به «قدر متیقن» منتهی می گردد، اما تبیین وی از این رأی، از خاستگاهی روش شناختی و مبتنی بر ارزیابی ادله پرده برمی دارد. وی در عبارت

معروف خویش می نویسد: «اقتصاراً علی مورد النص، لعدم الدلیل علی التعدی» این استناد نشان می دهد که پابندی او به قدر متیقن، نه برآمده از رویکردی توقفی، بلکه محصول فرآیندی استدلالی و ناشی از احراز خلأ دلیلی معتبر برای توسعه حکم است.

۲-۱-۴. تحلیل دیدگاه محدث بحرانی

بررسی آرای محدث بحرانی درباره جواز آشامیدن آب در نماز وتر، رویکردی سه لایه و مبتنی بر مبانی نص محورانه را نشان می دهد که در تقابل روشن با روش اصولیان قرار دارد.

در سطح نخست، بحرانی با استناد به عبارت «ما دلیلی در اخبار بر این حکم نیافتیم»، مستندات روایی قول مشهور حتی در اصل جواز شرب برای روزه دار نشانه را به چالش می کشد. این موضع، مبانی سخت گیرانه مکتب اخباری را نمایان می سازد که در آن، حتی شهرت یک حکم در صورت فقدان نص صریح فاقد اعتبار است.

در سطح دوم، وی با عبارتی تفکیک کننده «به هر حال، در استثنای همان صورتی که در روایت با همه شرایطش آمده، هیچ اختلافی نیست» تنها مورد مندرج در روایت سعد اعرج را با همه قیود آن به عنوان تنها حکم مسلم می پذیرد. در این مرحله، بحرانی عملاً به محدوده «قدر متیقن» پابند می ماند، بی آنکه این اصطلاح را به کار ببرد.

در سطح سوم و تعیین کننده، بحرانی با بیانی روشن گر «تو آگاهی که این استثنا تنها در صورتی صحیح است که بر قول شیخ طوسی مبنی بر بطلان نماز به صرف عنوان خوردن و آشامیدن استوار باشد... وگرنه هیچ استثنا و تقيیدی در کار نیست و این نظر، آشکارتر است» حکم جواز را منوط و تابع پذیرش مبانی فقهی خاصی می داند و در غیر این صورت، هرگونه استثنا را مردود و نظر قائل به «عدم جواز مطلق» را ترجیح می دهد. (بحرانی، 1405ق، ج ۹، ص ۵۴)

این تحلیل سه لایه نشان می دهد که بحرانی، برخلاف صاحب جواهر که روایت را مسلم گرفته و تنها به دلیل «عدم دلیل برای تعمیم» از توسعه آن خودداری می کند، در مقام نقد مبانی اصل حکم برمی آید. رویکرد او در این مسئله، فراتر از یک «توقف» ساده، رویکردی نقادانه، مبتنی بر فروکاستن احکام به مبانی کلان و در نهایت، انکاری است.

در مقایسه با صاحب جواهر که «قدر متیقن» را در چارچوب نظام ادله می سنجد و امکان بازنگری آینده را زنده نگه می دارد، پابندی بحرانی به محدوده نص، ریشه در نص بنیادی به مثابه یک اصل پیشااستنباطی دارد که هرگونه اجتهاد فراتر از منطوق روایت را ناممکن می سازد. این تمایز، کلید فهم تفاوت ماهوی در کارکرد «قدر متیقن» نزد این دو مکتب است هرچند نتیجه هر دو دیدگاه یکی است،

۴-۲. مورد دوم: کارکرد قدر متیقن در بررسی توالی ایام حیض

مسئله شرط توالی در ایام حیض از جمله مباحث پیچیده فقه استدلالی است که واکاوی آن، تمایزات روش‌شناختی مکاتب فقهی را به خوبی نمایان می‌سازد.

۱-۲-۴. رویکرد صاحب جواهر: کارکرد نظام‌مند قدر متیقن در استنباط فقهی

در تحلیل مسئله شرط توالی در ایام حیض، صاحب جواهر در جواهرالکلام روشی مبتنی بر تعامل ادله و استفاده هدفمند از «قدر متیقن» را ارائه می‌دهد. رویکرد وی در سه سطح به هم پیوسته قابل تبیین است:

در سطح اول، ایشان با استناد به قدر متیقن اجماعی در مسئله «أقل الطهر عشرة» (صاحب جواهر، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۱۵۵)، استدلال می‌کند که قاعده توالی در شمارش ایام پاکی که مورد پذیرش همگان است به طریق اولی در شمارش ایام حیض نیز جاری می‌شود. از این رو، دیدگاه قائلان به «عدم اشتراط توالی» را که مستلزم نقض این قاعده اجماعی است به چالش می‌کشد. این موضع، نمونه‌ای از کارکرد سلبی قدر متیقن در نقد ادعاهای فقهی رقیب است.

در سطح دوم، نقش قدر متیقن در یک چارچوب استدلالی یکپارچه آشکار می‌شود. صاحب جواهر تنها به این اصل بسنده نمی‌کند، بلکه آن را در کنار ادله دیگر از جمله روایت یونس دال بر اشتراط توالی قرار داده و با جمع‌بندی همه این ادله، نظر نهایی خود را اینگونه اعلام می‌دارد:

«فَطَهَّرَ لَكَ مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ أَنَّ الْأَقْوَى مَا ذَكَرْنَاهُ مِنْ اشْتِرَاطِ التَّوَالِي» (همان، ج ۳، ص ۱۵۶).

در این ساختار استنباطی، قدر متیقن نقش پل استدلالی را ایفا می‌کند؛ او از «توالی» به عنوان یک قاعده ثابت شده در حوزه طهر که مورد اجماع است استفاده می‌کند تا قیاس استواری برای اثبات «توالی در حوزه حیض» که مورد اختلاف است بسازد. این جمع‌بندی نشان می‌دهد که قدر متیقن، نه یک دلیل منفرد، بلکه عامل پیونددهنده و تقویت‌کننده‌ای است که ادله مختلف (نص، اجماع، قیاس فقهی) را در راستای یک نتیجه واحد همگرا می‌سازد.

در سطح سوم، تعامل نقادانه با دیدگاه‌های مخالف به‌ویژه تحلیل محدث بحرانی در الحقائق الناضرة صورت می‌گیرد. نقد مرکزی صاحب جواهر متوجه تأویل بحرانی از مفهوم «طهر» است. بحرانی برای توجیه نظر خود (عدم اشتراط توالی)، مفهوم «طهر» در روایات دال بر «أقل الطهر عشرة» را که ظاهراً به «پاکی بین دو حیض مستقل» اشاره دارد به «پاکی متخلل در میانه یک دوره حیض واحد» تأویل می‌برد. بر این اساس، وی استدلال می‌کند که این روایات نافی شرط توالی در شمارش ایام حیض نیستند.

صاحب جواهر این رویکرد تفسیری را «في غاية الضعف» می‌خواند، چرا که به باور وی، این تأویل مستلزم عدول از ظاهر روایات صحیح‌السند و حمل آنها بر معنایی غیرمعمول و غیرمنصوص، بدون وجود قرینه معتبر است. وی استدلال می‌کند که چنین

تخصیصی، نه تنها موجه نیست، بلکه انسجام درونی ادله را مخدوش می‌سازد. وی با پایبندی به ظواهر این نصوص و قرار دادن آنها در کنار قدر متیقن اجماعی، انسجام بیشتری در منظومه استدلالی خود ایجاد می‌کند.

در مجموع، روش صاحب جواهر در این مسئله نشان می‌دهد که وی قدر متیقن را نه تنها به عنوان یک ابزار سلبی برای نقد آرای مخالفان، بلکه به عنوان عاملی در جهت تقویت و تکمیل استنباط، در درون یک نظام منسجم اصولی به کار بسته است. این نمونه، گویای توانمندی مکتب اصولی در ارائه خوانشی فعال و پویا از ادله شرعی است که در آن، قواعد اصولی از جمله قدر متیقن در تعاملی سازنده با نصوص قرار می‌گیرند تا استنباطی نظام‌مند و دفاع‌پذیر شکل گیرد.

۲-۲-۴. رویکرد محدث بحرانی: کارکرد ایجابی قدر متیقن در قالب توقف

در تحلیل مسئله شرط توالی در ایام حیض، رویکرد محدث بحرانی به مثابه نماینده مکتب اخباری، در تقابلی روشن با روش صاحب جواهر قرار می‌گیرد. بحرانی با تشخیص میدان اختلاف و ترجیح نص روایی (روایت یونس) بر شهرت فتوایی، از قاعده «حمل المطلق علی المقید» برای جمع‌بندی ادله و تعیین مرز دقیق حکم بهره می‌جوید. نتیجه نهایی این فرآیند، توقف در «قدر متیقن» است؛ همانگونه که خود تصریح می‌کند: «لا بأس به اقتصاراً فی الخلاف علی القدر المتیقن» (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۲۴۵). این رویکرد، کارکرد ایجابی قدر متیقن در قالب توقف را نمایان می‌سازد. در این پارادایم، تمامی تلاش استدلالی (تشخیص اختلاف، ترجیح نص و جمع روایی) در نهایت در خدمت تعیین قطعی‌ترین مرز حکم قرار می‌گیرد و هدف نهایی، خود توقف در همین مرز یقینی و پرهیز از هرگونه توسعه اجتهادی است. در مقابل، صاحب جواهر از «قدر متیقن» به عنوان ابزاری پویا در درون یک نظام استدلالی بزرگتر بهره می‌برد تا به دیدگاهی قوی و اجتهادی («الأقوی ما ذکرنا») دست یابد. بنابراین، تحول اصلی در استنباط، در پذیرش یا عدم پذیرش کارکرد توسعه‌گرایانه این اصل رخ می‌نماید: پذیرش آن، فقه را به سمت نظام‌سازی و پاسخگویی به مسائل مستحدثه سوق می‌دهد، در حالی که نپذیرفتن آن و توقف در مرزهای نص، استنباط را به جمع‌روایی محتاطانه و انفعال در برابر موارد غیرمنصوص محدود می‌سازد. این تمایز، همان نقطه کانونی تفاوت مکتب اصولی و اخباری است.

۳-۴. مورد سوم: کاربرد قدر متیقن در کیفیت تیمم

مسئله تعیین کیفیت تیمم (وجوب ضرب با اعتماد یا اکتفا به مجرد وضع کف بر زمین) بستر مناسبی برای بررسی تطبیقی کاربرد اصل «قدر متیقن» در دو مکتب اصولی و اخباری فراهم می‌آورد.

۱-۳-۴. تحلیل دیدگاه صاحب جواهر

صاحب جواهر در تحلیل مسئله کیفیت تیمم، با اتکا به اصل «قدر متیقن» و با استناد به عبارت محوری «أقواهما الثاني اقتصاراً على المتيقن في الكيفية المتلقاة من الشارع» (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۵، ص ۱۸۰)، رویکردی نظام‌مند را به نمایش می‌گذارد. وی برای تبیین این «کیفیت متلقاه من الشارع»، با گردآوری ادله نقلی شامل «تیممات بیانی» (نشان دهنده سنت عملی مستمر)، دستور صریح روایات (مانند مصمّر لیث و صحیح زرارۀ دال بر «ضرب»)، و نیز با توجه به گسترۀ قائلان به هر نظر، به استنباط می‌پردازد. در این فرآیند، قدر متیقن برای او نه یک مرز توقفی، بلکه مبنایی ایجابی برای گزینش و ترجیح یک نظریه فقهی است. نتیجه این نگاه روش‌مند، ترجیح قول به وجوب «الضرب باعتماد» است؛ چرا که از منظر وی، کثرت اخبار، صحت اسناد و تنوع ادله، قرائن قطعی‌تری برای انطباق این کیفیت با «قدر متیقن» شرعی فراهم می‌سازد. این نتیجه‌گیری، نشان می‌دهد که به کارگیری اصل قدر متیقن در نظام اصولی، به یک گزینش آگاهانه و مستدل از میان اقوال موجود و تقویت استنباط منجر می‌شود.

۲-۳-۴. تحلیل دیدگاه محدث بحرانی

محدث بحرانی در تحلیل کیفیت تیمم، با طرح عبارت محوری «الأظهر اعتبار الضرب... مع أوفقيته بالاحتياط» (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۳۳۱)، سه ویژگی بنیادین روش اخباری را عینیت می‌بخشد: التزام تام به ظواهر نصوص، که در تنقید آیه تیمم با روایات الضرب متجلی می‌شود؛ احتیاط عملی به عنوان اصل راهبردی که هرگونه اجتهاد فرانصی را ممتنع می‌سازد؛ و نگاه توقفی به حکم یقینی، که در آن جمع‌روایی محتاطانه میان ادله—از جمله حمل روایات الوضع بر استحباب—نه به عنوان مقدمه‌ای برای توسعه حکم، بلکه به منزله تعیین مرز نهایی استنباط عمل می‌کند. هرچند نتیجه فقهی بحرانی—ترجیح قول به وجوب الضرب—در ظاهر مشابه دیدگاه صاحب جواهر است، اما این نتیجه از مسیری کاملاً متمایز حاصل شده است؛ مسیری که در آن نص، هم مبدأ و هم منتهی‌الیه استنتاج فقهی است و هرگونه دخل و تصرف اجتهادی خارج از چارچوب نصوص، طرد می‌گردد.

در بررسی تطبیقی روش‌های صاحب جواهر و محدث بحرانی، تفاوت‌های بنیادینی در معیارهای استنباط مشاهده می‌شود:

۱. مبنا و روش استنباط:

تمایز اصلی در روش این دو فقیه، در نحوه تعامل با ادله و معیار نهایی در ترجیح رخ می‌نماید. صاحب جواهر با به کارگیری اصل روشی «قدر متیقن» به عنوان معیاری برای گزینش آگاهانه میان اقوال، رأی برگزیده خود را بر پایه قطعی‌ترین داده‌های نقلی («الكيفية المتلقاة من الشارع») استوار می‌سازد. در مقابل، محدث بحرانی، فرآیند استنباط را در گردآوری ظواهر نصوص و توقف در نتیجه این جمع‌روایی محتاطانه، با پشتوانه اصل احتیاط، خلاصه می‌کند.

۲. کارکرد قدر متیقن:

برای صاحب جواهر، قدر متیقن به عنوان نقطه آغاز استنباط عمل می‌کند و همواره امکان توسعه یا تعدیل آن با توجه به سایر ادله وجود دارد. اما بحرانی، قدر متیقن را حد نهایی استنباط می‌داند و در مواجهه با نصوص، رویکردی توقفی و محض اتخاذ می‌کند.

۳. رویکرد به تعارض ادله:

آیه تیمم (نساء: ۴۳) به صورت مطلق دستور به تیمم بر خاک پاک می‌دهد، اما کیفیت آن را به صراحت بیان نمی‌کند. این ابهام در آیه، امکان برداشت «صرف قرار دادن دست بر زمین» (مجرد الوضع) را فراهم می‌سازد.

در مقابل، روایات الضرب^۲ (جرع عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۹۷۸) به طور صریح بر ضرورت ضرب دست‌ها بر زمین تأکید کرده‌اند که عملی فراتر از مجرد قرار دادن است و شامل اعتماد و فشار دادن می‌شود. این امر تعارض ظاهری بین اطلاق آیه و تقیید روایات را پدید می‌آورد. صاحب جواهر با استناد به قوت سندی و کثرت روایات الضرب و نیز شهرت این قول در میان اصحاب، به طور قاطع به ترجیح این ادله نقلی پرداخته و عملاً تعارض را به نفع روایات حل می‌کند. از نگاه او، روایات ضرب، مبین کیفیت شرعی عمل هستند و مقصود آیه را روشن می‌سازند. در مقابل، محقق بحرانی در حدائق الناضره با به کارگیری قاعده جمع عقلایی بین ادله، به تقیید اطلاق آیه توسط روایات الضرب می‌پردازد. وی همچنین روایات ناظر بر «الوضع» را با روایات «الضرب» مقید می‌سازد. این روش جمع، نشان‌دهنده تلاش او برای حفظ حرمت تمامی نصوص و ارائه یک نظام هماهنگ از ادله است، که در نهایت آن را با استناد به اصل احتیاط تقویت می‌کند.

۴. مبانی و غایت استنباط

هر دو فقیه به وجوب الضرب با اعتماد رسیده‌اند، اما با تفاوت در مبانی: صاحب جواهر این حکم را به عنوان قدر متیقن شرعی و نتیجه تحلیل ادله ارائه می‌دهد، در حالی که بحرانی آن را محصول جمع روایی و احتیاط عملی می‌داند.

این تفاوت‌های روش‌شناختی نشان می‌دهد که چگونه دو مکتب فقهی با وجود رسیدن به نتیجه مشابه، مسیرهای استدلالی کاملاً متفاوتی را طی می‌کنند. رویکرد اصولی با حفظ انعطاف‌پذیری در استنباط، امکانات گسترده‌تری برای فهم شریعت ارائه می‌دهد، در حالی که روش اخباری با التزام شدید به ظواهر نصوص، دایره اجتهاد را محدودتر می‌سازد.

۲. وعن الحسين بن سعيد، عن حماد، عن حريز، عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام قال: قلت له: كيف التيمم؟ قال: هو ضرب واحد للوضوء والغسل من الجنابة تضرب بيديك مرتين، ثم تنفضهما نفضة للوجه، ومرة لليدين، ومتي أصبت الماء فعليك الغسل إن كنت جنباً، والوضوء إن لم تكن جنباً.

نتیجه گیری

این پژوهش با رویکردی تطبیقی به تحلیل جایگاه اصل «قدر متیقن» در فرایند استنباط احکام شرعی از منظر دو فقیه برجسته امامیه، صاحب جواهر (نماینده مکتب اصولی) و محدث بحرانی (از فقهای متعادل مکتب اخباری) پرداخت. یافته‌های حاصل از واکاوی سه مسئله فقهی (جواز آشامیدن آب در نماز وتر، شرط توالی در ایام حیض، و کیفیت تیمم) نشان می‌دهد که هر دو فقیه در پذیرش اصل قدر متیقن به عنوان حداقل مصداق یقینی حکم مشترک هستند، اما تفاوت در مبانی روش‌شناختی، منجر به کارکردی کاملاً متفاوت از این اصل در نظام‌های فقهی آنان شده است. بر اساس یافته‌های این پژوهش، مهم‌ترین وجوه تمایز دیدگاه صاحب جواهر و محدث بحرانی را می‌توان در چهار محور اصلی به صورت زیر تبیین کرد: در مبانی استنباط، صاحب جواهر با رویکردی ترکیبی، از ادله نقلی، عقلی، اجماع و قواعد اصولی بهره می‌گیرد، در حالی که محدث بحرانی عمدتاً بر ظواهر نصوص و روش جمع روایی تکیه دارد. در تبیین نقش و کارکرد قدر متیقن، این اصل در نظام فقهی صاحب جواهر به عنوان نقطه آغاز استنباط عمل می‌کند و امکان توسعه حکم به موارد مشابه در صورت عدم وجود مانع را فراهم می‌سازد؛ اما از منظر محدث بحرانی، قدر متیقن مرجع نهایی در موارد ابهام و اختلاف است و به عنوان راهکاری برای توقف و رعایت احتیاط به کار می‌رود. در رویکرد به تعارض ادله، صاحب جواهر به تحلیل سلسله‌مراتبی و عقلانی ادله برای ترجیح یا جمع میان آنها می‌پردازد، اما محدث بحرانی روش جمع روایی محتاطانه و تمسک به قدر متیقن را برای خروج از تعارض برمی‌گزیند. در نهایت، این تفاوت‌های روش‌شناختی به نتایج متفاوتی در مواجهه با مسائل مستحدثه منجر می‌شود؛ به گونه‌ای که نظام اصولی امکان توسعه احکام را در چارچوب ادله ممکن می‌داند، در حالی که رویکرد اخباری متعادل، دامنه استنباط را عمدتاً به موارد منصوص محدود می‌سازد. مهم‌ترین دستاورد این تحقیق، تبیین این امر است که اختلاف اصلی این دو مکتب، نه در اصل استفاده از قدر متیقن، بلکه در فلسفه و ظرفیت کاربرد آن است. در نظام اصولی، قدر متیقن یک ابزار پویا در شبکه به هم پیوسته ادله است، در حالی که در منظومه فکری اخباری متعادل، این اصل بیشتر نقش یک معیار تثبیت‌کننده و حدگذار را ایفا می‌کند. این تمایز، تأثیر مستقیمی بر توانایی هر مکتب در پاسخگویی به مسائل جدید دارد. بررسی نقش اصل قدر متیقن در استنباط احکام مسائل مستحدثه مانند فقه فضای مجازی، پزشکی و زیست‌فناوری بر اساس این دو الگو و نیز تحلیل تطبیقی کاربرد این اصل در دیگر مکاتب فقهی امامیه و نیز در اصول فقه اهل سنت برای پژوهش‌های آینده پیشنهاد می‌گردد. در خاتمه، می‌توان گفت که شناخت این تفاوت‌های روش‌شناختی، نه تنها درک عمیق‌تری از تاریخ فقه امامیه ارائه می‌دهد، بلکه الگویی کاربردی برای تحلیل اختلاف نظرهای فقهی معاصر در چارچوبی نظام‌مند و غیرجنجالی فراهم می‌سازد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه انصاریان، حسین، اسوه، چاپ اول، قم، ایران، ۱۳۸۳ ش.

۲. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). **لسان العرب**. چاپ سوم. بیروت: دار صادر.
۳. آخوند خراسانی، محمدکاظم. (۱۴۰۹ق). **کفایة الأصول**. قم: مؤسسة آل البيت (ع)
۴. بحرانی، یوسف. (۱۴۰۵ق). **الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة**. قم: مؤسسة النشر الإسلامي
۵. تجریشی، زهرا. قبولی درافشان، محمدتقی؛ سلطانی، عباسعلی. (۱۳۹۹). **تأملی در محلّ اطلاق بودن وجود قدر متقین در مقام مخاطب (با تأکید بر مبانی اصولی محقق خوانساری)**. فقه و اصول، ۵۲(۴)، ۳۹-۲۵. <https://doi.org/10.22067/jfu.v10i52.76089>
۶. جمعی از محققان. (۱۳۸۹). **فرهنگ نامه اصول فقه**. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. چاپ اول
۷. جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۰۷ق). **الصاحح: اللغة و صحاح العربية**. چاپ چهارم. بیروت: دار العلم للملایین.
۸. حرعاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). **وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة**. قم: مؤسسة آل البيت. چاپ اول
۹. حسینی فیروزآبادی، مرتضی. (۱۴۰۰ق). **عناية الاصول فی شرح کفایة الاصول**. قم: انتشارات فیروزآبادی. چاپ چهارم
۱۰. خمینی، سید روح الله. (۱۴۲۷ق). **أنوار الهدایة فی التعلیقة علی الکفایة**. چاپ سوم. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۱. خوئی، سید ابوالقاسم. (۱۳۶۸). **اجود التقريرات** (تقریرات آیت الله نائینی). قم: نشر اسلامی. چاپ دوم
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). **المفردات فی غریب القرآن**. بیروت: دارالقلم
۱۳. سبحانی تبریزی، جعفر. (۱۳۸۸). **الوسیط فی اصول الفقه**. قم: مؤسسة الإمام الصادق (ع). چاپ چهارم
۱۴. شیرازی، محمد. (۱۴۲۱ق). **الوصلات الی الرسائل**. چاپ دوم. قم: مؤسسه عاشورا.
۱۵. علمی، محمدرضا. (۱۳۹۱). **واکاوی نظریه محقق خراسانی در افزودن مقدمه چهارم به مقدمات حکمت**. مطالعات اسلامی: فقه و اصول، ۴۴(۸۷)، ۵۲-۳۹.
۱۶. علیشاهی قلعه جوقی، ابوالفضل؛ غریب پور، منصور؛ بختیاری، ابوالحسن. (۱۴۰۱). **تحلیل نقش قدر متقن در اطلاق گیری و طرق کشف آن با رویکردی به آرای امام خمینی و شهید صدر**. پیامی، ۵۴(۱۲۹)، ۹۷-۱۱۵. <https://doi.org/10.22067/jfiqh.v10i52.76089>
۱۷. فاضل موحدی لنکرانی، محمد. (۱۳۸۱). **اصول فقه شیعه**. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع). چاپ اول

۱۸. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق). **کتاب العین**. چاپ دوم. قم: دار الهجرة.

۱۹. مظفر، محمدرضا. (۱۴۳۰ق). **أصول الفقه**. قم: مؤسسة النشر الإسلامی

۲۰. نجفی، محمد حسن. (۱۳۶۲ش). **جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام**. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

۲۱. هاشمی شاهرودی، سید محمود. (۱۳۸۲). **فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (علیهم السلام)**. قم: مؤسسة دائرة

المعارف فقه اسلامی

کتابخانه پیش از انتشار (ناویر است)